

به منظور ایجاد نگاهی همدلانه و مهربانه به افراد دارای معلولیت و رنج خانواده‌هایشان سراخ فیلم سینمایی «کودا» رفتیم

تناقضی نمادین از بازی سکوت و صدا

میا نوبی

کودا

کودا، فیلم خوش ساختی در ژانر داستان بلوغ کمدی-درام است که پیوسته در پارادوکسی از بی‌صدایی و صدا، وابستگی و استقلال، انتخاب میان خود و دیگری، تردید و یقین و آشک و لبخند، بیننده را غوطه‌ور می‌سازد و حسی عمیق از شفقت و احترام نسبت به همه کاراکترها در مخاطب ایجاد می‌کند. ژانر داستان‌های بلوغ، گونه‌ای داستانی در ادبیات و سینما است که به‌طور معمول در آن تمرکز داستان روی شخصیت اصلی است که در حال پا گذاشتن به سنین نوجوانی یا جوانی است و در سن بلوغ بسر می‌برد و با مشکلات ریز و درشت درگیر است. کودا (CODA) مخفف Children of Deaf Adults به معنای فرزند والدین ناشنوا است. این فیلم بر اساس فیلم فرانسوی خانواده بلیر (La Famille Belier) ساخته شده است. در این فیلم به‌شکلی وارونه داستان برخلاف دیگر خانواده‌هایی که یک عضو ناشنوا (معلول) دارند، حول محور مصائب تنها عضو شنوا از یک خانواده ناشنوا و معلول می‌چرخد که در کسب وکار و ارتباط‌شان، حامی دیگری جز دختر شنوای خود ندارند.

این فیلم واقعیت‌هایی تلخ را از زندگی ناشنویان به تصویر می‌کشد. حضور بازیگرانی که به‌راستی ناشنوا هستند، به‌شکلی تأثیر گذار و کاملاً نزدیک به واقعیت، زندگی این گروه را روایت می‌کند.برگ برنده نویسنده و کارگردان در این فیلم، آمیختن و پیوند مؤلفه‌هایی چون درک متقابل، شبکه حمایتی در خانواده‌ای منسجم، سبک سالم فرزندپروری، انتخاب استقلال با وجود معلولیت و نیاز، همچنین دادن حق زندگی و انتخاب به عضو شنوا از سوی خانواده است که همگی سبب ایجاد حس خوب در بیننده در همه لحظات تلخ و شیرین می‌شود.نقش اول این داستان، رویی ۱۷ ساله، ناگزیر است بیشتر وقت خود را صرف ترجمه و تفسیر حرف‌های دیگران

برای پدر و مادرش کند و صبح‌ها پیش از مدرسه به همراه پدر و برادر بزرگترش باقیق به ماهیگیری برود.

در همین گیر و دار است که استاد موسیقی استعداد خوانندگی او را کشف و مصرا نه وی را تشویق می‌کند که این استعداد خاص را دنبال کند و به کالج موسیقی برود؛ رویی چند روزی با این رویا خوش است، اما مشکلات خانواده آمانش نمی‌دهد و سرانجام با پذیرش نیاز آنها به خود، با اینکه پیش‌تر غرورلندی‌هایی به آنها کرده است، چشم بر آرزوی پندد و دست به انتخابی تلخ اما انسانی می‌زند که اولویت آن منافع و بقای خانواده است. پدر و مادر رویی با تصمیم او، هم خشنود می‌شوند، هم اندوهگین، ولی فکری می‌کنند این جبر زندگی آنها و تنها راه معقول است؛ با این حال با مخالفت پسر خود مواجه می‌شوند که در واقع به نوعی حمایت از رویی است. لئو، که تا اینجا ی کار به نظر می‌رسید به سبب معلولیتش و نگاه متفاوت خانواده به خواهر شنوایش، به توانایی رویی رشک می‌برد، به کنایه به او می‌گوید: «آه رویی مقدس، برایت روی قایق به معبد درست می‌کنیم.» و همین واکنش، رویی و خانواده را به فکر فرو می‌برد و سبب می‌شود شیوه متفاوتی پیش بگیرند. این فیلم در واقع رسالت ارزشمند به تصویر کشیدن تجربه رنج‌های زندگی گروهی از مردم را به دوش می‌کشد که به شکلی نمادین صدایی برای شنیده شدن و توانی برای مقابله ندارند.

کودا، لحظات تکان دهنده و تأثیرگذاری از بازی صدا و سکوت دارد، برای مثال سکاسنی که خانواده ناشنوای رویی به تماشای صدای دخترشان رفته‌اند و تنها صدایی که می‌شنوند، صدای پای آشک‌های مردم بر گونه آنهاست و دیگری صدای سکوتی تلخ و جهمی که هستی آنها را فرا گرفته است و این محرومیت بزرگ در همین سکاسن، برای لحظاتی برای مخاطب ملموس می‌شود.

دکتر سعید بهزادی‌فرد
روانشناس و مشاور خانواده

من گنگ خواب دیده و عالم تمام‌کر عاجزم ز گفتن و خلتی از شنیدنش
با این بیت بسیار عمیق، به ارزشیای فیلم کودا می‌پردازم، که در نگاه اول روایت خانواده‌ای متفاوت با معلولیت در شنوایی و گفتار است. به اعتقاد من تلاش برای رساندن مفهوم، آن هم با زبان بدنی بسیار تند، عصبی و تحت فشار، نمادی است از بشر جامعه امروز که برای انتقال آنچه در ذهنش می‌گذرد، به دیگران بشدت تحت فشار قرار می‌گیرد. شخصیت اصلی فیلم، یعنی دختر خانواده که کرو لال نیست، وظیفه انتقال پیام را به جامعه برعهده دارد؛ وظیفه‌ای که از نگاه روانشناختی از تیپ شخصیتی او برمی‌آید.

فرانک

فرانک، پدر خانواده، یک ماهیگیر شوخ و پرتلاش و در عین حال قاطع و با جرات است. یکی از نکات قابل تأمل این فیلم آن است که اگر کسی کلامی به زبان نمی‌آورد، معنایش آن نیست که حرفی برای گفتن ندارد؛ برعکس هر وقت که لازم باشد، اثرگذارترین سخنان از زبان چنین کسانی شنیده می‌شود، همان گونه که در اپیزود ماهیگیران در سن‌دیکا، ما می‌بینیم که فرانک در حضور کسانی که به نظر می‌رسد توانایی ظاهری گفتن و شنیدن را دارند، بیشترین و اصلی‌ترین و محکم‌ترین حرف را می‌زند و دیگران صرفاً حرف‌های جزآنمندانه وی را تأیید می‌کنند.

روبی

در نگاه روانشناختی و روانپزشکی آدم‌ها به ۱۴ تیپ (تیپ) گوناگون شخصیتی تقسیم می‌شوند که در ۴ کلاستر یا پوشه قرار می‌گیرند. ای، بی، سی و طبقه‌بندی نشده. تیپ‌های شخصیتی در بزرگ‌ترین حالت خود ممکن است به اختلال یا بیماری برسند که ارتباطی به تحلیل این فیلم ندارد. در کلاستر سسی، به سه تیپ شخصیتی برمی‌خوریم با عنوان مطالعه‌سواسی، اجتنابی و وابسته (برای مطالعه بیشتر در این زمینه و شناخت سایر تیپ‌ها می‌توانید به کتاب ارزشمند عشق ویرانگر مراجعه کنید). رویی، دختر شنوای خانواده از منظر شخصیت‌شناسی، شخصیتی اجتنابی یا (Avoidant) دارد.

کسانی که در این گروه قرار می‌گیرند، نیازهای عاطفی خود را در هنرهایی مثل موسیقی، نقاشی و شعر بیان می‌کنند. در این فیلم نیز به درستی همین موضوع لحاظ شده است و رویی دارای شخصیت اجتنابی است. ما در طول فیلم شاهد آن هستیم که وقتی رویی مورد قضاوت نیست، عواطف عمیق خود را کاملاً بیان می‌کند. در اولین صحنه فیلم که ما در قایق ماهیگیری وی می‌بینیم، با صدای بلند و بدون ترس از قضاوت در حال

آواز خواندن است، چرا که صدای دریا و موتور غالب است و برادر و پدرا او هم چیزی نمی‌شنوند. در این فیلم همچنین می‌بینیم که هرگاه رویی مورد قضاوت قرار می‌گیرد، مثل زمانی که معلم موسیقی او را قضاوت می‌کند، دوچرخه‌اش را برمی‌دارد و به دل طبیعت می‌رود و به این شکل از جمع فاصله می‌گیرد یا به اصطلاح دقیق‌تر از رویارویی با مسأله اجتناب می‌کند.

علی‌الاصول افراد کلاستر سی یعنی رسواسی‌ها، اجتنابی‌ها، وابسته‌ها ریشه‌های عمیقی از اضطراب را در خود دارند که یا تکنیکی است، یا به این سبب است که در کودکی از طرف خانواده، مدرسه یا جامعه مورد قضاوت سخت‌گیرانه و سرسختانه قرار گرفته‌اند؛ از این رو به‌طور ناخودآگاه گزینه اجتناب یا

فرار را انتخاب کرده‌اند. از دیگر ویژگی‌های اجتنابی‌ها، ویژگی مراقب و حامی بودن (caring) است و ما در تمام طول فیلم مشاهده می‌کنیم که رویی کاملاً نگران خانواده و حامی آنهاست و زمانی که دارد از منافع خانواده دفاع می‌کند، به‌نظر می‌رسد که آدم جسورتری می‌شود؛ حال آنکه هنگام آواز خواندن، خجالتی است. شخصیت‌های اجتنابی، معمولاً با وجود معلولیتی آنها، درنهایت آدم‌های نسبتاً سالم و موفقی در این خانواده می‌بینیم. بارها در این فیلم اشاره به عشق و دوست داشتن می‌شود. روابط عاطفی در خانواده رویی، روابط است و در هر صورت نوازش وجود دارد، حتی وقتی که عصبانی می‌شوند، روابط عاطفی است.

روبرتو

منظر دیگری که می‌شود از آن به فیلم کودا نگریست، منظر موفقیت، هدفمندی، تلاش و اخلاقیات است؛ ویژگی‌هایی که در افراد کلاسترسی به‌ویژه تیپ‌های رسواسی و اجتنابی دیده می‌شود. رسواسی‌ها به جدیته که از طرف دیگران قابل مشاهده است، به امر موفقیت می‌پردازند. آدم‌های خیلی موفق تولید می‌کنند، اما در درازمدت نه خودشان آدم‌های خوشحالی هستند و نه آدم‌های شادی تولید می‌کنند؛ چیزی که ما در شخصیت آقای روبرتو، معلم موسیقی می‌بینیم. شخصیت اجتنابی هم به همان اندازه به موضوع موفقیت و تلاش برای موفقیت و عشقی انسانی همراه با حجب و حیا و بشدت عمیق است.

میلز

میلز هم، که در موسیقی همگروه رویی و مورد علاقه اوست، به سبب فشارهای خانواده و نه فشار اجتماعی، همچون رویی که از معلولیت خانواده‌اش در فشار است، شخصیتی اجتنابی دارد. او بارها از عشق و علاقه‌ای که میان پدر و مادر رویی وجود دارد و والدین او از آن محرومند، می‌گوید. میلز همچون رویی دوست‌داشتنی است.

فیلم عشق و انسانیت

دکتر حسن کیا
منتقد سینمایی

کودا، دومین ساخته سیان‌هدر، کارگردان و بانوی جوان آمریکایی است که برنده جوایز متعددی در فستیوال‌های معتبر سینمایی جهان و در صدر همه آنها، برنده بهترین فیلم و فیلمنامه اقتباسی اسکار شد. فیلم آن طور که در آواز دارد، بر سر دو راهی دشوار ماندن در ناشنوائی است که تمام ارتباطات کلامی خود را با جهان بیرون از طریق تنها عضو شنوای خانواده یعنی دختر کوچک (امیلیا جونز) برقرار می‌کند؛ به‌نوعی که انگار او گوش و زبان آنهاست.

رهایی از وابستگی

شاید در نگاه نخست به نظر برسد با نبودن این تنها عضو شنوا، خانواده با چالشی جدی روبه‌رو می‌شود؛ امری که فیلمساز در سکاسنی که خانواده بدون رایی به ماهیگیری می‌روند و صدای هشدار پلیس را نمی‌شنوند، به روشنی ترسیم می‌کند و همین امر هم سبب می‌شود رایی با استعداد ویژه‌ای که در آواز دارد، بر سر دو راهی دشوار ماندن در کنار خانواده و صدای آنها بودن یا رفتن به دنبال موفقیت و سرنوشت خویش و صدای خود بودن، قرار می‌دهد و در نهایت دخترک قصد فداکاری و ماندن دارد، ولی با وجود خواست مادرش به ماندن او، برادرش با ترک کردن میز شام مخالفت خود را اعلام می‌کند و لئو سپس در صحنه کنار دریا جمله‌ای کلیدی به خواهرش می‌گوید: «خانوادت قبل از به دنیا آمدن تو هم وجود داشتند. ما بیچاره نیستیم. برو.» گویا برادر با این کار قصد دارد هم فرصت پیشرفت و موفقیت از تنها خواهرش گرفته نشود، هم خانواده را از وابستگی کامل به دخترک نجات دهد که نشانه‌هایی از آن را در رفتن تنهایی او به کافه می‌بینیم.



فیلمی از جنس صدا

فیلم در نگاهی دیگر، فیلم صداست، صدایی که سه عضو خانواده ندارند و دخترک در بالاترین سطحش از آن برخوردار است، صدایی که کارگردان کودا قصد دارد به ما بفهماند که تنها ابزار درک دنیا و ارتباط و احساس نیست. به یاد آوریم لذت پدر را از موسیقی «راک» با لرزش ماشین و بدون شنیدن آن، یا درک وحس پدر و مادر از اجرای خوب رایی با نگاه کردن به چهره‌های رضایتمند و خرسند حضار، یا آن صحنه درخشانی که پدر حس خواندن را با لمس گلو ی دخترش درمی‌یابد. همچنین آنجا که فیلمساز استادانه به مخاطب نهبی می‌زند که در پاره‌ای موارد شنواترین گوش‌ها و بلندترین صداها را همین ناشنوای ناگویا دارد. سکاسنی را که در سکوت همه ماهیگیران مرعوب تحت استثمار، تنها فرانک، پدر خانواده است که با زبان اشاره و جسارتی مثال زدنی به استثمارگران می‌گوید: بروید به جهنم و دیگران را به تشکیل اتحادیه و فروش مستقل ماهی‌ها دعوت می‌کند.

مهروراده و انسانیت

فیلمنامه دقیق «هدر» و کارگردانی بی‌نقص او در کنار بازی‌های درخشان تمام بازیگران و در صدر آنها امیلیا جونز و تروی کوتسور، فیلمبرداری چشم‌نواز و درخشان پانولا هایدپورو، همه و همه به ساخت فیلمی قابل تأمل یاری رسانده است، اما آنچه فراتر از تمام این مباحث تکنیکی قرار دارد و رخ می‌نماید، انسانیت جاری در تک‌تک لحظات فیلم است؛ خانواده‌ای مهربان و زحمتکش که به هم عشق می‌ورزند و جور یکدیگر را می‌کشند و حسادت خانواده‌های سالم را برمی‌انگیزند، پیام فیلم این است: آنچه در زندگی تعیین‌کننده است عشق و مهربانی و خواستن است و معلولیت نمی‌تواند مانعی محکم در برابر اراده انسان‌ها باشد.

دوشنبه ۹ آبان ۱۴۰۱

سال بیست و هشتم

شماره ۸۰۴۰

فرهنگی

۱۵

معلولیت وجود خارجی ندارد

دکتر مهرداد ناظری
جامعه‌شناس و عضو هیات علمی دانشگاه

کودا، فیلمی است که هر فرد را به تأمل درباره معنای عمیق زندگی وامی‌دارد. در واقع هر بیننده از ابتدای این فیلم آرام آرام با داستان گره می‌خورد؛ به‌گونه‌ای که در اواسط فیلم، مخاطب احساس می‌کند که بخشی از فرآیند تحول و استحاله فیلم است.

تمایز

مهم‌ترین چیزی که این فیلم را به‌گونه‌ای از سایر فیلم‌ها ممتاز می‌سازد، توجه به مفهوم تمایز است. تمایز در جامعه‌شناسی، یک مفهوم بسیار مهم و اساسی است. ما در جهانی زندگی می‌کنیم که تمایزگذاری بین انسان‌ها به شیوه‌های گوناگون اتفاق می‌افتد؛ بر اساس نظر مارکس ملاک، دسترسی انسان‌ها به

ثروت، می‌تواند عامل تمایز آنها باشد. ماکس وبر نیز دسترسی به قدرت و پرستیژ اجتماعی را عامل تفکیک می‌داند؛ در این فیلم ما شاهد تمایزگذاری بر اساس یک نقص و شاهد بروز و ظهور حقارت‌های تلخ برای خانواده‌ای هستیم که می‌خواهد در کنار سایرین زندگی عادی و نرمالی داشته باشد. حال آنکه خانواده رایی ماهیگیرانی حرفه‌ای هستند و مثل افراد شنواتوانایی حضور و مشارکت در این جامعه محلی را دارند. سهمی از تأثیرگذاری این فیلم، در آن است که کارگردان با صراحت و شجاعت از قداست و هویت ناشنویان دفاع می‌کند؛ در واقع معلولان از هر نوع که باشند، اگر به آن‌ها فرصت داده شود، می‌توانند بر جهان اطرافشان تأثیرگذار باشند و معلولیت می‌تواند برساخته جامعه و حاصل نابرابری فرصت‌ها باشد.

برچسب‌زنی

وقتی در جامعه مفهومی به نام «برچسب» وجود دارد و ما با برچسبی به نام نقص و ناتوانی، سایرین را از خود تفکیک می‌کنیم، اتفاقات ناگوار به مرور پدیدار می‌شود. طبق نظریه برچسب‌زنی، انحراف از ذات افراد برنمی‌خیزد، بلکه وقتی شرایط جامعه، اقلیت را به عنوان یک گروه متفاوت یا متعارض به حساب می‌آورند، این تفاوت و تبعیض آرام آرام شکل می‌گیرد. در سکاسنی که گارد ساحلی مرتباً با بی‌سیم می‌خواهد با خانواده رایی ارتباط برقرار کند و آنها صدای بی‌سیم را نمی‌شنوند و کارشان به دادگاه می‌کشد، این مقوله برچسب‌زنی به گونه متفاوتی خود را نشان می‌دهد.

تلاش و مبارزه

در دیالوگ تأثیرگذاری میان دختر و پسر خانواده، برادر رایی می‌گوید که مردم باید ناشنویان را به رسمیت



بشناسند و راهی برای سرکردن با ناشنوها پیدا کنند؛ تو هم برای این که بتوانی پیشرفت کنی بهتر است که به زندگی خودت ادامه دهی. کارگردان در این فیلم نشان می‌دهد همه جهان نیاز به رشد و تعالی دارند و ناشنوا بودن هرگز به معنای ناتوانی نیست، بلکه شاید آن را بتوان «توانمندی از نوع دیگری» دانست. کالین بارنز، استاد و مدیر مرکز مطالعات معلولیت در مدرسه جامعه‌شناسی و سیاست اجتماعی دانشگاه «لیدز» انگلستان بر این اعتقاد است که معلولیت را بسیاری از مردم به‌عنوان یک مشکل اجتماعی و فردی می‌دانند، درحالی‌که معلولیت، یکی از چیزهایی است که جامعه آن را می‌سازد.